

تحولات اخیر جهان اسلام؛ بیداری اسلامی یا بهار عربی؛ بررسی مفهومی

جلیل دارا*
محمود بابایی**

چکیده

در مواجهه با دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه بیداری اسلامی و بهار عربی یکی از مطالبی که ذهن تحلیل‌گران حوزه سیاست را مشغول کرده این است که کدام یک از این دو مفهوم بهتر می‌تواند رخدادهای اخیر را تبیین کند؟ در این زمینه مطالب متنوعی از سوی نظریه‌پردازان هر کدام از این دو دیدگاه بیان شده که به نوبه خود مبین گوشه‌هایی از این رخدادهاست. فرضیه این مقاله بر این نگاه شکل گرفته است که هر چند تلقی حوادث اخیر جهان اسلام به دیدگاهی با عنوان «بهار عربی» بخشی از رخدادهای اخیر را تبیین کرده و مورد بررسی قرار می‌دهد اما این تبیین نارسا و ناقص است و این مفهوم «بیداری اسلامی» است که می‌تواند به عنوان دیدگاهی جامع‌تر و البته با رویکرد بومی ضمن تأیید بسیاری از ادله مطرح شده از سوی متفکرین معتقد به مفهوم بهار عربی با تحلیلی از درون و واقع‌بینانه‌تر علل وقوع این حوادث را تحلیل کند که نه تنها توصیف رخدادهای اخیر، بلکه توصیف گذشته و آینده آنها را نیز ملموس‌تر و قابل قبول‌تر خواهد کرد.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، بهار عربی، جهان اسلام، خاورمیانه.

jalildara@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۱

*. استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

** استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان.

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۶

مقدمه

نقطه آغازین تحرکاتی که در دهه اخیر در کشورهای شمال آفریقا و برخی کشورهای خاورمیانه رخ داده است توسط منابع خبری به این صورت مخابره شد:

دولت تونس در پی بروز خشونت‌های سیاسی در شهر سیدی بوزید و در ۲۱۰ کیلومتری پایتخت، اقدام به گسیل نیروهای امنیتی و اعلام مقررات منع رفت و آمد در آن کرد. بر پایه این گزارش‌ها، درگیری و تظاهرات ضددولتی در این شهر زمانی آغاز شد که پلیس از بساط کردن یک جوان تحصیل کرده در بازار که به خرید و فروش میوه و سبزی مشغول بود جلوگیری کرد و این جوان در اعتراض به این اقدام، با ریختن بنزین بر روی خود در مقابل ساختمان استانداری شهر «ابوزید» خود را به آتش کشید. (Noueihed, 2011)

البته به طور قطع مشابه این ماجرا بارها در مناطق مختلف دنیا اتفاق افتاده است و این اولین مرتبه نیست که یک شهروند به علل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا حتی سیاسی اقدام به خودکشی در صحنه اجتماعی می‌کند. از این رو در تحلیل‌های علمی نمی‌توان علت اصلی شروع رخدادهای عظیم دهه اخیر در جهان اسلام را صرفاً به این حوادث ارجاع داد. بلکه پیشینه رخدادهای عظیم در نظام بین‌الملل به طور قطع برگرفته از مسائل ریشه‌ای‌تر و عمیق‌تری است که بایستی مورد توجه قرار گیرد.

قیام همه جانبه دنیای اسلام در کشورهای عربی که طی سال‌های اخیر و به سرعت دامنه وسیعی از سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفت از تونس آغاز و در یمن و اردن تداوم یافت و در لیبی و به ویژه مصر به عنوان یکی از کشورهای مهم جهان عرب به اوج خود رسید و اگرچه در شرایط فعلی از تب و تاب اولیه خود برخوردار نیست اما تداوم درگیری‌های اسلام‌گرایان با نظام‌های سیاسی‌شان حکایت از ادامه‌دار بودن این رخداد عظیم در جهان اسلام دارد.

در بحبوحه آغاز این رخدادها تحلیل‌های رایج این‌گونه صورت می‌گرفت که مردمی که سال‌ها زیر فشار فقر اقتصادی بودند، دیگر تحمل خود را از دست داده‌اند و برای رهایی از وضع موجود به فکر فروپاشی نظام‌های حاکم افتادند. بر این اساس، چنانچه تحلیل وقوع این تحولات را به اعتراض نسبت به مسائل اقتصادی تقلیل دهیم در دامن تحلیل‌های تک بعدی مارکسیستی گرفتار می‌شویم در حالی که تحولات اخیر ماهیتاً چیزی فراتر از اعتراضات صرفاً اقتصادی و حتی تحلیل‌های مادی‌گرایانه غربی است. اگرچه رسانه‌های

غربی از همان ابتدا سعی کردند این تحولات را با رویکرد اعتراضات اقتصادی تبیین کنند و آن را به تعبیری به مطالبه آب و نان تقلیل دهند اما رنگ و لعاب تحولات اخیر به حدی برآمده از ارزش‌های دینی اسلامی است که نمی‌توان آن را فارغ از تقاضاهای فرهنگی و دینی بررسی نمود. به همین دلیل به زعم بسیاری از تحلیل‌گران و به ویژه از نگاه بسیاری از گروه‌ها و افراد مؤثر در ایجاد این تحولات، «بیداری اسلامی»^۱ واژه‌ای گویاتر و تبیین‌کننده‌تر از «بهار عربی»^۲ است.

از سویی دیگر، گذشته از پیشینه و علل شکل‌گیری این اتفاقات، نتایجی که این رخدادهای تاریخی و اثراتی که بر جوامع می‌گذارند و اینکه این اتفاقات تا چه اندازه عمیق باشند و ابعاد مختلفی را مورد تأثیر قرار دهند، می‌تواند متفاوت باشد. بر این اساس امروزه نظرات متنوع و متکثر در زمینه جنبش‌های موسوم به «بیداری اسلامی» و یا در عبارت دیگر «بهار عربی»، بیانگر وجود نگاه‌های متفاوت اندیشمندان حوزه سیاست به زمینه‌های شکل‌گیری این رخدادها از طرفی و نتایجی است که این رخدادها به لحاظ عمق و وسعت در فضای داخلی و خارجی این کشورها داشته‌اند.

با این حال، وجه مشترک غالب این جنبش‌ها خاصیت برهم زندگی نظم سنتی است که در بسیاری از این کشورها این نظم سنتی ظاهری دموکراتیک را ایجاد کرده بود؛ به گونه‌ای که اغلب این کشورها در داخل با نظم و نسق سنتی و به ظاهر دموکراتیک اداره می‌شدند در حالی که نظام‌های سیاسی رایج در کشورهای عربی خاورمیانه دیکتاتوری هستند. (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۳۰) در واقع در برخی از این کشورها این دیکتاتوری به شکل سلطنتی و در برخی به شکل مدرن است. دیکتاتوری مدرن در مقابل دیکتاتوری سلطنتی قرار می‌گیرد که در آن ظاهراً با حکومت‌های دموکرات و با نظام ریاست جمهوری مواجهیم اما در عمل دوره حکومت رؤسای جمهور مادام‌العمری و موروثی است. (همان: ۲۴۲ - ۲۳۰)

در این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال هستیم که تحولات اخیر صورت گرفته در کشورهای عربی که آغاز آن مربوط به سال ۲۰۱۰ تونس است و به شکلی زنجیروار منجر به سقوط نظام‌های سیاسی این کشورها گردید را چه باید اطلاق کنیم، بیداری اسلامی یا بهار عربی؟

1. Islamic Awakening.
2. Arab Spring.

در پاسخ به این سؤال این فرضیه را طرح کرده‌ایم که با توجه به حضور گسترده اسلام‌گرایان فعال در این جنبش‌ها و مطالبات مطرح شده از سوی مردم این کشورها می‌توان تحولات مذکور را به بیداری اسلامی اطلاق نمود با این توضیح که بیداری اسلامی، بر آمده از وجدان بیدار شده مردمی است که در قالب اعتراضات عمومی و عموماً با رنگ و لعاب اسلامی نقش گرفته است و البته خواست‌های مردمی نظیر اصلاح نظام سیاسی، پاسخ به تقاضاهای اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی را نیز شامل می‌گردد.

روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش تحلیلی و توصیفی است.

تعاریف و مفاهیم

در تحلیل‌های سیاسی مبتنی بر نظریات علمی و دانشگاهی، معادل مفهومی رخداد‌های اخیر در شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه دو واژه «بیداری اسلامی» و «بهار عربی» آورده شده است که البته هر کدام از این واژگان برخاسته از جهان‌بینی‌ای خاص می‌باشند و پیش‌فرض‌های خاص خود را دارد. در اینجا با پرداختن به تعاریف و مفاهیم ارائه شده برای دو عبارت مذکور نیز دیدگاه‌های برآمده از دو تعریف را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱. بهار عربی

سابقه به کارگیری اصطلاح بهار عربی به طرح خاورمیانه بزرگ و لزوم ایجاد تغییرات اساسی در کشورهای عرب منطقه خاورمیانه بازمی‌گردد؛ بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران یکی از مهم‌ترین مسائلی که ذهن نظریه‌پردازان و اندیشمندان آمریکایی را به خود مشغول کرده بود امکان تسری این حرکت به کشورهای دیگر منطقه و به هم خوردن توازن منطقه‌ای به ضرر قدرت‌های بزرگ بود. نوع حکومت‌های موجود در کشورهای منطقه نیز زمینه را برای این نگرانی‌های بیشتر فراهم می‌کرد؛ دولت‌های رانتیر که جامعه مدنی در آنها پویا نبود و حکومت بقای خود را مستقل از مردم می‌دانست.

در این زمینه بارها توسط مقامات آمریکایی لزوم ایجاد تغییراتی در منطقه در جهت دموکراتیزه کردن حکومت‌های موجود، مطرح شده بود و لذا این مسائل سابقه ذهنی نظریه‌پردازان بهار عربی را تشکیل می‌داد. آنها بر این اندیشه بودند که لزوم دموکراتیزه کردن کشورهای منطقه پیش از این توسط نظریه‌پردازان درک شده بود و اکنون نیز ما شاهد

پیش‌بینی‌های آنها هستیم؛ از جمله این پیش‌بینی‌ها می‌توان به مسائلی اشاره کرد که پیش از این هانتینگتون^۱ مطرح کرده بود؛ وی در مورد سرانجام حکومت‌های دیکتاتور منطقه و استمرار و تداوم آنها پیش‌بینی کرده بود که با توجه به تسری مفهوم تجدد در کشورهای جهان سوم و مواجهه حکومت‌های آنها با موج مدرنیزاسیون، این حکومت‌ها نمی‌توانند در مقابل این موج دوام بیاورند و لاجرم فرومی‌پاشند. (Huntington, 1991: 110)

اما رؤسای جمهور آمریکا به دلایل مختلف از جمله نگرانی از حکومت‌های جایگزین و احتمال خارج شدن قاعده بازی از دست آنها این طرح را به مرحله اجرا نگذاشتند، تا روی کار آمدن جرج واکر بوش^۲ و وقوع رخداد تروریستی ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ م که زمینه‌ها برای مطرح شدن جدی این طرح فراهم گردید. بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا این طرح را با کشورهای عربی و سایر قدرت‌های بین‌المللی در میان گذاشت و از لزوم ایجاد تغییرات جدی در خاورمیانه سخن گفت که البته مخالفت‌هایی از سوی قدرت‌های اروپایی و مخصوصاً کشورهای عربی به همراه داشت. در این میان، مطبوعات و رسانه‌های عربی به عنوان پیشگامان معرفی و اجرای این طرح وارد عمل شد و این در حالی بود که احتمال حمایت قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده از آنها در جریان دموکراسی‌خواهی بود بسیار شایع شده بود.

لذا برای نخستین بار در سال ۲۰۰۵ میلادی واژه «بهار عربی» توسط رسانه‌ها برای اطلاق به لزوم راه‌اندازی موج دموکراسی در کشورهای عربی و تحت تأثیر طرح خاورمیانه بزرگ جرج بوش پسر مطرح شد؛ اما تا سال ۲۰۱۰ م شاهد هیچ اقدام و تحرکاتی در این زمینه در کشورهای خاورمیانه بالاخص کشورهای دیکتاتوری عربی نیستیم.

بر اساس تعاریف صورت گرفته از بهار عربی، طبیعی است که معتقدان به این دیدگاه تمایل دارند هرگونه تحول سیاسی و غیر سیاسی در کشورهای عربی را به یک تحول غیر ایدئولوژیک و غیر دینی تعبیر کنند تا هم از ترویج تحول عظیم انقلاب اسلامی ممانعت کنند و هم اینکه دموکراسی را مبتنی بر خواست خویش برای جهان عرب در جهت تحقق منافع خود ارائه نمایند.

به تعبیر دیگر از یک منظر در بهار عربی، اصل بر قومیت عرب و عرب‌گرایی است و

1. Huntington.

2. George Walker Bush.

جنبش‌های صورت گرفته در کشورهای عربی خاستگاه عربی و نه اسلامی دارند. بر اساس این دیدگاه نمی‌توان اعتراضات مردمی سال‌های اخیر در کشورهای عربی را مبتنی بر آموزه‌های اسلامی مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

۲. بیداری اسلامی

همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره شد، در دیدگاه بیداری اسلامی، حوادث اخیر فراتر از رخدادهای معمولی و مقطعی تحلیل می‌شوند. لذا برای بررسی و واکاوی این دیدگاه لازم است تا ابتدا تعاریف صورت گرفته از آن و سپس مؤلفه‌های تشکیل دهنده این مفهوم مورد بررسی قرار گیرد. بر خلاف برخی تصورات، واژه «بیداری اسلامی» عبارتی نیست که مختص به رخدادهای دهه دوم قرن بیست و یکم باشد بلکه پیش از این نیز این واژه در معنی عام آن به دفعات به کار رفته است، (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۸۲) اما «بیداری اسلامی» در معنای اخص آن (یعنی در تحلیل‌های سیاسی حاضر) به رخدادهای دهه اخیر اطلاق می‌شود. برای پی بردن به معنای حقیقی جنبش‌های اخیر منطقه از منظر این مفهوم و اینکه چرا به این جنبش‌ها بیداری اسلامی اطلاق می‌شود لازم است تا مفهوم بیداری اسلامی به طور کامل و واضح تعریف شود تا در تعیین مصداق بهتر به کار آید.

بیداری از واژگان فارسی است که در لغت نامه دهخدا دو معنا برای آن ذکر شده است؛ الف) عمل بیدار بودن، یقظه، مقابل خواب؛ ب) هوشیاری، آگاهی. به معنای فعال شدن هوش (آگاهی) به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۷۷)

در زبان عربی نیز مرادف واژه‌های «یقظه»، بصیرت، علم و معرفت به کار برده می‌شود. در معنای عرفی، بیداری به حالتی اطلاق می‌شود که قدرت درک و انتخاب را به انسان می‌دهد. البته در ادامه این مفهوم کلمه «اسلامی» را داریم که خود نشان دهنده نسبیّت این نوع بیداری با اسلام است. به عبارت دیگر بیداری‌ای که در آن اسلام، هم فاعل و هم مفعول له محسوب می‌شود.

به تعبیری بیداری اسلامی یعنی «به‌ستوه‌آمدگی بشریت» و «بازگشت به هویت اسلامی و تمسک به اسلام». این واژه گاهی ناظر به بیداری ظاهری و گاهی ناظر به بیداری باطنی است. بیدار ظاهری؛ به کسی گفته می‌شود که فعالیت‌های فیزیکی آگاهانه انجام می‌دهد.

برای مثال، می‌خورد، می‌آشامد، می‌شنود، می‌بیند، مطالعه می‌کند، رانندگی می‌کند و ... اما افق دید این فعالیت‌ها فقط در ماده و مادیات محدود و محصور است. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافلند.» (روم / ۷) در معنای عرفی این گونه افراد مصداق انسان هستند و در جامعه انسانی زندگی می‌کنند، اما به بیداری حقیقی نرسیده‌اند؛ زیرا این گونه فعالیت‌ها هرچند برای بقا و تداوم حیات لازم است، اما کافی نیست.

از طرفی در بیداری باطنی، بینش و افق دید، فراتر از کرانه‌های مادی در حرکت است. در اینجا هرچند انسان از دنیا و مادیات استفاده می‌کند، اما آن را معبر و پلی برای پر کشیدن به کرانه‌های انسانی و معنوی می‌داند. بیداری قسم نخست، مبتنی بر تفکر قرآنی و اسلامی بر کسانی قابل تطبیق است که چشم دارند اما نمی‌بینند، گوش دارند اما نمی‌شنوند لذا آنها را «غافل» می‌نامند. بیداری قسم دوم، شامل کسانی می‌شود که با تعقل، تدبیر، تفکر از اثر به مؤثر، از مخلوق به خالق و ... می‌رسند.

از نظر قرآن، بیداری نیاز اساسی بشر است و خداوند برای اینکه انسان به این حالت دست یابد، همه شرایط و بسترهای لازم را فراهم آورده است. البته در احادیث و سنت نیز موارد متعددی داریم که اتحاد و خارج شدن از حکومت طاغوت را جزء وظایف و تکالیف مسلمانان در شرایط خاص می‌داند. قرآن صریحاً درباره انقلاب و مبارزه با ظلم و استبداد صحبت می‌کند. قرآن از حکومت ربانی می‌گوید و هیچ نوع حکومت طاغوتی و شیطانی را قبول ندارد. به عبارت دیگر قرآن از طرفی نفی طاغوت و از طرف دیگر تبعیت از حق را وظیفه مسلمین می‌داند.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ.
(نحل / ۳۶)

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود.

لذا همان طور که از آیات و روایات نیز بر می‌آید مفهوم بیداری اسلامی، انتظاری است که

اسلام از هر مسلمان، مبنی بر درک شرایط و واقعیات زمان خود به منظور بهره بردن از آن برای رشد و تکامل دارد.

بیداری اسلامی و بهار عربی؛ بررسی دیدگاه‌ها

تقریباً تمامی رویدادهای سیاسی مانند جنگ‌ها و انقلاب‌ها، علاوه بر علل بنیادین دارای یک عامل ظاهری و عیان نیز هستند. همان طور که در ابتدای این مقاله نیز اشاره شد عامل محرکه ظاهری رخدادهاى مورد بررسی، خودسوزی جوان دستفروشی به نام محمد بوعزیزی در تونس بود. آغاز جنبش در تونس و پیروزی آن عاملی بود که به سرعت به دیگر کشورهای شمال آفریقا و نیز خاورمیانه آسیایی سرایت کرد. اما مهم‌تر از این عامل ظاهری، وجود عاملی باطنی است که ظرفیت جنبش‌های مذکور را در حد انقلاب و تغییر نظام سیاسی افزایش داده است. اندیشمندان و نظریه پردازان مختلفی این تحولات را ارزیابی کرده‌اند که هر کدام در توجیه و تبیین دیدگاه‌های خود علل متفاوتی را برای شکل‌گیری این رخدادها بر می‌شمرند که در ادامه به تفکیک به بررسی هر کدام از آنها خواهیم پرداخت.

۱. معتقدان به بهار عربی

دیدگاهی که رخدادهای اخیر کشورهای اسلامی عربی را بهار عربی می‌انگارد مؤلفه‌های متعددی را به عنوان دلایل شکل‌گیری این رخدادها در این برهه زمانی و موقعیت مکانی بر می‌شمرد. در یک دسته‌بندی کلی عموماً مؤلفه‌های پیش‌رو به عنوان شاخص‌های تحلیل اتفاقات اخیر بر مبنای دیدگاه بهار عربی به کار گرفته شده‌اند: جوان بودن جمعیت کشورهای عرب (جمعیت این کشورها بر اساس آمار سازمان ملل از سال ۱۹۷۵ م تا ۲۰۰۵ م دو برابر شده است؛ 290: The Arab Human Development Report, 2005) بیکاری، نظام‌های دیکتاتوری، فساد، خواست ملی برای تحول، شبکه‌های اجتماعی، پاسخگو نبودن حکومت، سرایت کردن اقدامات مشابه از کشورهای همسایه. (Rand, 2013)

در بررسی موردی، در زمینه شکل‌گیری این تحولات در تونس می‌توان به عواملی چون استبداد، وابستگی به نظام تولید تک محصولی، توزیع ثروت اجتماعی بر اساس وفاداری‌های فردی و حکومتی، فساد گسترده دولتی، تحقیر و سرکوب ملت با مشت آهنین،

فقر و بیکاری، زیرپا گذاشتن کرامت و عزت انسانی از سوی حکومت، بی‌توجهی به شهروندان، مخالفت آشکار و صریح با اسلام و مسلمین و مواردی از این دست اشاره کرد. (جهانگیر و اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۳۵)

اما خوب که حوادث را مرور کنیم تقاضاهای اساسی‌تر و مهم‌تری را می‌توان به عنوان دلایل شکل‌گیری این تحولات ذکر کرد. برای نمونه نفر دومی که در تونس و در همان شهر سیدی بوزید خودکشی کرد در هنگام اتصال خود به برق فریاد می‌زند «نه برای بیچارگی و نه برای بیکاری» (Manhire, 2012: 15) این نکته از آن رو مهم می‌باشد که نظریه‌پردازان بهار عربی حادثه خودسوزی بوعزیزی را به عنوان یکی از دلایل غیر دینی و اسلامی بودن جنبش دانسته بلکه تقاضاهای مادی و معیشتی را محور شکل‌گیری این تحولات می‌دانند. این درحالی است که وقایع دیگری نیز وجود دارد که مبین خواسته‌های دیگر مردم و فشارهای روحی و روانی وارد شده بر آنها با محوریت مسائل مذهبی و معنوی است. به طور مثال روزی تظاهرات مردم در مصر میلیونی شد که اسلام‌گرایان از مساجد به سمت میدان شهر سرازیر شدند و حرکت از مسجد بعد از برپایی نماز و با شعارهای اسلامی و تجمع در میدان اصلی قاهره صورت گرفت.

۲. معتقدان به بیداری اسلامی

دو تفاوت اساسی میان معتقدان بیداری اسلامی و معتقدان به بهار عربی وجود دارد: الف) نظریه‌پردازان بیداری اسلامی معتقدند که جنبش‌های پیش رو از طرفی یک شبه ایجاد نشده‌اند و در ورای این جنبش‌ها حرکت‌های اسلامی عمیقی در سده اخیر قرار دارد که رخدادهای اخیر را تداوم آن جریان‌ها می‌دانند و از طرف دیگر در تحلیل این جنبش‌ها با نگاهی آینده‌نگرانه معتقدند که این رخدادها به صورت تدریجی ادامه خواهند داشت؛ به عبارت دیگر برای این رخدادها غایت مادی و کوتاه‌مدت در نظر نمی‌گیرند بلکه عقیده دارند که این جنبش‌ها اهداف بلندمدتی دارد که ساقط کردن نظام‌های دیکتاتوری یک مرحله از این حرکت بلندمدت می‌باشد.

ب) نگاه نظریه‌پردازان بیداری اسلامی به اسلام به عنوان یک دین حداکثری است که برای تمامی شئون زندگی بشر برنامه دارد. اسلام در نگاه این نظریه‌پردازان، دینی سیاسی است که

برای تمامی حوزه‌ها از جمله عالم سیاست و حکومت‌داری نیز برنامه‌ای کامل و جامع دارد. در این راستا مشاهده می‌شود از زمانی که غربی‌ها تحت تأثیر جهان اسلام و با الگوگیری از آن، کم‌کم توانستند پیشرفت‌های شگفتی در قرن‌های هفده، هجده و نوزده به وجود آورند، جهان اسلام به تدریج تحت تأثیر دو عامل به خواب فرو رفت و از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی دور گشت. این دو عامل یکی استعمار و استثمار غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری و دیگری استبداد و انحراف حاکمان مسلمان در این کشورها بود. این دو عامل آسیب مهلکی بر پیکر جهان اسلام وارد آورد که در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید؛ زیرا امپراتوری عثمانی که در مواردی، تکیه‌گاه مسلمانان به شمار می‌آمد، عمدتاً به همان دو دلیل مهم منقرض شد. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

پیش از این نیز طی قرون گذشته، مسلمانان تحت تأثیر همین دو عامل دچار غفلت شدند و به عبارت رایج، عقب افتادند. عامل استعمار و استثمار غرب در سرزمین‌های اسلامی از طرفی و عامل استبداد و انحرافی که حکام مسلمان به آن روی آورده بودند نیز از طرفی دیگر، موجب دور افتادن مسلمانان از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی گردید و جامعه را دچار بیماری‌ای کرده بود که درمان آن مدت‌ها طول می‌کشید.

دلایل این نظریه‌پردازان در تبیین استدلال خود و برگزیدن مفهوم بیداری اسلامی نسبت به مفهوم بهار عربی متعدد می‌باشند اما در این میان دو دلیل، قابل توجه‌تر و پراهمیت‌تر می‌باشند که عبارتند از:

الف) اکثریت مردمان کشورهایی که اکنون در معرض بیداری اسلامی قرار گرفته‌اند مسلمان هستند و طبیعی است که تعلق خاصی به قوانین و احکام اسلامی دارند. از طرف دیگر اتخاذ رویکردهای سکولار در نحوه اداره جامعه، قلع و قمع مبارزان مسلمان در مصر، برقراری رابطه با دشمن اصلی مسلمانان یعنی امریکا و اسرائیل، ممانعت از برگزاری واجبات اسلامی نظیر نماز و حجاب از جمله علل نارضایتی مردم از حکومت‌های مستقر بوده و می‌باشد. لذا اسلام‌ستیزی و سرکوب اعتقادات مذهبی مردم مسلمان و معتقد این کشورها باعث شکل‌گیری ریشه‌های عدم مشروعیت این نظام‌ها شد که به همین علت مردم این کشورها برای حفظ اعتقادات اسلامی به مقابله با نظام حاکم روی آورند.

برای نمونه در کشور مصر از سال ۱۹۸۰ م اصول شریعت اسلامی به مثابه منبع قانون‌گذاری پذیرفته شد. در قانون اساسی ۲۰۱۲ م، ماده جدید ۲۱۹ با پافشاری کسانی که به رویه دادگاه عالی قانون اساسی در گذشته اعتمادی نداشتند، در توصیف و تشریح این عبارت گنجانده شد. در ماده ۲ و ۲۱۹ قانون اساسی مصر بعد از حسنی مبارک آمده است:

ماده ۲: «اسلام دین و آیین حاکم بر کشور و عربی زبان رسمی و اصول و مبادی شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری در آن است».

ماده ۲۱۹: «اصول شریعت اسلامی ادله کلی و قواعد اصولی و فقهی آن را شامل می‌شود و منابع معتبر آن مذاهب اهل سنت و جماعت است».

از طرف دیگر برخورد نیروهای حکومتی با تجمع‌های مذهبی و اسلامی حوادث اخیر نیز شاهدی بر این ماجراست؛ رئیس کمیته قانونی در شورای علمای بحرین گفت بعد از شروع انقلاب مردم بحرین، مسئولان رژیم آل‌خلیفه حدود ۴۰ مسجد را در این کشور تخریب کردند.

ب) از دیگر نشانه‌های بارز اسلام‌خواهی و اسلامی بودن ریشه‌های این انقلاب‌های مردمی، می‌توان به حضور مردم با نشانه‌ها و نمادهای بارز اسلامی نظیر حضور با قرآن در راهپیمایی‌ها، شکل‌گیری گسترده‌ترین تظاهرات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه، فراگیر بودن شعار الله اکبر به عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مبارزات، درخواست برای مبارزه با دشمن منطقه‌ای مسلمانان در منطقه (اسرائیل) و روی آوردن به حجاب به عنوان نماد اسلامی در تونس بعد از سرنگونی بن علی اشاره کرد که همگی حاکی از سیطره روح اسلام‌خواهی و حضور پررنگ تفکرات اسلامی در شکل‌گیری مبارزات این کشورها می‌باشد.

اگر بخواهیم نگاهی تکاملی به تحولات رخ داده در جهان اسلام داشته باشیم باید اذعان کرد پیش از این نیز شاهد خیزش‌های مردمی در کشورهای منطقه در مقابل این دو عامل بوده‌ایم و از نگاه متفکران، جنبش‌های اخیر چهارمین گام یا چهارمین نسل از این خیزش‌ها محسوب می‌شود. نسل اول با قیام علیه استعمار و ضعف عثمانی، به دام دولت‌های سلطنتی - دموکراتیک افتادند؛ نسل دوم نهضت‌های اسلامی با قیام علیه وابستگی و بی‌عدالتی به دام دولت‌های سوسیالیستی - نظامی افتادند؛ نسل سوم نهضت‌های اسلامی با حرکت گام به گام فرهنگی - سیاسی خواستار ورود و مشارکت در سیاست شدند که به نوعی از صحنه حذف و یا به

بی‌راهه کشانده شدند. اما این بار هدف‌گذاری قیام و انقلاب، زدن اصل مشکل، یعنی اسقاط و سرنگونی نظام با یکپارچگی ملی و اسلامی است. (بذرافکن، ۱۳۹۱: ۱۳۴ - ۱۰۹)

به یقین می‌توان اذعان کرد که در رخداد‌های اخیر، در محوری‌ترین شعاری که توسط همه ملت‌های به‌پاخاسته سرداده شد، اصلی‌ترین آسیب‌شناسی یک صدسال اخیر نهضت‌ها و سه نسل گذشته جنبش‌ها نهفته بود. این بار انقلاب و قیام و مقابله، کاملاً مردمی و توده‌ای و فراگیر است. انقلاب‌های نسل‌های گذشته، یا توسط احزاب و جمعیت‌ها محتمل بود و یا توسط گروه‌های هم‌سود نظامی رخ می‌داد و یا اینکه یک قبیله یا یک منطقه جغرافیایی صرفاً دست به قیام می‌زدند. گستردگی اعتراضات نشان می‌دهد که عمق نارضایتی و مطالبه تغییر، سرتاسر اقدار و اصناف این کشورها را در بر گرفته است. از سوی دیگر نبود نامی از احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی شاخص، شعبی (مردمی) بودن قیام را تأیید می‌کرد. شعار اصلی این جریان‌ها «قیامی مردمی برای ساقط کردن نظام» بود.

البته رسانه‌های غربی اصرار داشتند که انقلاب مردم تونس را یک انقلاب اقتصادی و یک انقلاب رنگی در راستای تحقق خواسته‌های معیشتی مردم جلوه دهند. یا هنگامی که با قیام مردمی مصر مواجه شدند، بسامد بیشتر تحلیل‌ها و اظهارنظرها بر آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی به سبک غربی به عنوان مبنای حرکت مردم تمرکز یافت؛ در حالی که به نظر می‌رسد جوامع مذکور برای اعلام خواست‌های سیاسی و غیرسیاسی خویش و نشان دادن نارضایتی خود بیشتر از هر چیز به اندوخته هویتی و فرهنگی خویش تمسک جستند.

بیداری اسلامی از نگاه اندیشمندان و سیاستمداران

همان‌طور که اشاره شد در مطالعات اخیر، تعبیر مختلفی از جنبش‌ها و رخداد‌های کنونی در خاورمیانه صورت گرفته است که لفظ بیداری اسلامی متبادر کننده بخشی از دیدگاه‌های تحلیلی این رخدادها می‌باشد. همان‌طور که از شواهد بر می‌آید، مهم‌ترین مبانی نظری این مفهوم و تحلیل‌های رایج در این زمینه از سوی تحلیل‌گران جمهوری اسلامی ایران و رهبران سیاسی آن مطرح شده است.

در بیانات امام خمینی ره و مقام معظم رهبری (مدظله) به کرات از این واژه و واژگان مشابه استفاده شده است و این بزرگان به تبیین مفهوم بیداری اسلامی پرداخته‌اند.

بیانات امام خمینی علیه السلام در این زمینه بیش از همه، جنبه دعوت از جهان اسلام به قیام علیه استکبار و الگوگیری از حرکت مردمی ایران داشته است. ایشان به مناسبت مراسم برائت از مشرکین در پیامی، پس از تبیین دستاوردهای انقلاب اسلامی برای ایران و سایر کشورهای مسلمان منطقه اذعان می‌دارند:

لازم است در این جوی که پیش آمده است، مسلمین و مستضعفان جهان آگاهانه از آن استفاده کرده و جمیع فرّق مسلمین و مستضعفان دست در دست هم داده و خودشان را از قید اسارت ابرقدرت‌ها خارج نمایند. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۰ / ۳۱۴)

همچنین در سالگرد کشتار خونین مکه، در پیام قبول قطعنامه ۵۹۸ می‌فرماید:

مسلمانان باید بدانند، تازمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می‌شود و هر روز شیطان بزرگ یا شوروی به بهانه حفظ منافع خود حادثه‌ای را به وجود می‌آورند. راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان خواران حل نکنند و لاقفل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهند بود؟ هم اکنون اگر آمریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه کسی جلوی او را خواهد گرفت؟ پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید چنگ و دندان ابرقدرت‌ها و خصوصاً آمریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود؛ یا شهادت، یا پیروزی که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است. (همان: ۲۱ / ۸۳)

در این پیام نگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران به وضوح مشخص است و نشان دهنده راه سعادت‌بخش مردم منطقه است. همان طور که در این کلام دیده می‌شود مخاطب اصلی امام خمینی علیه السلام در جریان مبارزه با حکومت‌های کفر، مردم هستند و راه پیروزی آنها نیز درگیر شدن مستقیم با استبداد است.

ایشان در ادامه همین پیام ضمن بیان فلسفه حج به نکات قابل تأملی اشاره می‌کنند:

حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند، ولی هیچ کس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد علیهما السلام که بودند و چه کردند؛ هدفشان چه بود؛ از ما چه خواسته‌اند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود به همین است. مسلم حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت، و حجی که از آن هدم کفر و شرک بر نیاید، حج نیست. خلاصه، همه مسلمانان باید

در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان
کوشش کنند. (همان: ۷۸)

در این پیام امام خمینی علیه السلام به صورت تلویحی و ضمنی به لزوم بیداری ملت‌ها و یافتن
علل اصلی انحطاط مسلمین اشاره می‌نماید. البته این روند در سایر بیانات ایشان نیز دیده
می‌شود و تداوم دارد.

اما با توجه به تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی در دهه‌های بعد از
رحلت امام خمینی علیه السلام، بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) وجهه‌های متفاوتی داشت؛ در
ابتدای امر نکته قابل توجه این است که ایشان در سال‌های اخیر (قبل از آغاز حوادث ۲۰۱۱ م)،
از آغاز رخدادهای کنونی علاوه بر استفاده از واژه «بیداری اسلامی» در موارد بسیار، واژه‌های
دیگری را نیز مورد استفاده قرار می‌دادند که البته در بیانات اخیر نیز مشاهده می‌شود:
«بیداری مسلمین و مسلمان‌ها»، «بیداری جوامع اسلامی»، «بیداری ملت و ملت‌ها»،
«بیداری مردم»، «بیداری ملت‌های مظلوم»، «بیداری انقلابی»، «بیداری معنوی»، «بیداری
ایمان» و از همه مهم‌تر، «بیداری ذهن‌ها». (برگرفته از سخنان رهبری)

پس از آغاز نهضت‌های اخیر نیز این نگاه تداوم داشت؛ اما در این زمینه تفکیک سخنان
رهبری به دو دسته می‌تواند ما را در اثبات فرضیه این مقاله یاری رساند. لذا بیانات رهبری را
درباره بیداری اسلامی به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

الف) سخنانی که ایشان در زمینه توصیف رخدادهای جاری بیان کرده‌اند و تنها جنبه
تبیین رخدادهای اخیر را دارد.

ب) سخنانی که جنبه آینده‌نگری و تبیین آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی این نهضت‌ها
را در بر می‌گیرند.

۱. توصیف واقعه

مقام معظم رهبری در زمینه تبیین ریشه‌های این حوادث معتقدند که این حرکت‌ها
«همواره متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم معرفت‌ها و تجربه‌ها است.
در صد و پنجاه سال اخیر حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ جریان‌ساز اسلامی در
مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و آفریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی

دنیای اسلامند». (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶) و لذا «حوادث [اخیر] بریده از ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فکری نیستند تا دشمنان یا سطحی‌نگران بتوانند آن را موجی گذرا و حادثه‌ای در سطح بینگارانند و با تحلیل‌های انحرافی و غرض‌آلود، مشعل امید را در دل ملت‌ها خاموش سازند». (۱۳۹۰/۶/۲۶)

در کنار این مطالب ایشان به خاستگاه مردمی این جنبش‌ها اشاره می‌نمایند:

اوضاع منطقه یک اوضاع کاملاً بی‌سابقه‌ای است. بیداری اسلامی و حادثه عظیمی که در منطقه به وجود آمده است، این یک چیزی است که از اول انقلاب تا امروز در حیات جمهوری اسلامی شبیه این یا چیزی نزدیک به این مطلقاً سابقه ندارد؛ کار بزرگی انجام گرفته، حادثه بزرگی اتفاق افتاده. این که ملتی مثل ملت مصر، این حرکت عظیم را انجام بدهند، رژیم را ساقط کنند، بعد شعارهای اسلامی بدهند، موجودیت حکومت جعلی یهودی و صهیونیستی را اوضاع منطقه اینجور تهدید کند، اینها چیزهایی است که اصلاً در ارزیابی‌های متعارف نمی‌گنجد؛ خیلی چیز عظیمی است. (۱۳۹۰/۵/۱۶)

ایشان در مجموع، اصول این انقلاب‌ها را در این موارد بر می‌شمرند:

الف) احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و با سلطه سیاسی آمریکا و غرب، در هم شکسته و پایمال شده است.

ب) برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دل‌بستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفایی‌ای که جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.

ج) ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا که در طول دو قرن اخیر بیشترین لطمه و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده‌اند.

د) مبارزه با رژیم غاصب و دولت جعلی صهیونیست که استعمار چون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه فرو برده و وسیله‌ای برای ادامه سلطه اهریمنی خود ساخته و ملتی را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است. (۱۳۹۰/۶/۲۶)

۲. آسیب‌شناسی حوادث

علاوه بر توصیف رخدادها، مطلب دیگری که مورد توجه قرار گرفته است بحث توجه به

جنبش‌های منطقه به عنوان یک روند و پروژه است نه به عنوان پروسه یا برآیند. بدین معنی که شروع این جنبش‌ها، شروع روندی است که نیاز به تداوم و رعایت کردن بعضی مسائل دارد، نه اینکه با ساقط کردن نظام‌های مستبد و دیکتاتوری کار به پایان رسیده باشد. لذا با این نگاه به طور خلاصه دو آسیب را می‌توان در وهله اول مورد توجه قرار داد:

امروز همه امت اسلامی و بویژه ملت‌های به‌پاخاسته، نیازمند دو عنصر اساسی‌اند: نخست تداوم ایستادگی و پرهیز شدید از سست شدن عزم راسخ ... دوم هشیاری در برابر حیل‌های مستکبران بین‌المللی و قدرت‌هایی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند. (۱۳۹۰/۸/۱۴)

رهبری در پیامی که مربوط به مراسم حج تمتع سال ۱۳۹۰ می‌باشد بیان می‌کنند که این روند نیاز به تداوم و استمرار دارد و در عین حال کسانی که منافعشان در اثر وقوع این رخدادها به خطر افتاده است آرام نخواهند نشست و برای مصادره مجدد این روندها و بازگشت دوباره به عرصه، اقداماتی را انجام خواهند داد کما اینکه در مواردی به اهداف خویش ولو برای کوتاه مدت نائل شده‌اند.

در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی که در تابستان سال ۱۳۹۰ در تهران برگزار شد ایشان به طور کامل به این وقایع پرداختند. ایشان آسیب‌های پیش‌رو را به دو دسته تقسیم می‌کنند: «آنها که در درون خود ما ریشه دارد و از ضعف‌های ما بر می‌خیزد، و آنها که دشمن به طور مستقیم آن را برنامه‌ریزی می‌کند».

دسته اول، چیزهایی از این قبیل است: احساس و گمان اینکه با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شد. راحتی خیال ناشی از احساس پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزم‌ها، نخستین خطر است.

در دسته دوم مهم‌ترین آسیب، بر روی کار آوردن عناصری است که خود را متعهد به آمریکا و غرب می‌دانند. قدرت‌هایی که در اثر جنبش‌های اخیر منافعشان تهدید شده بود به دنبال پیدا کردن راهکارهایی برای مقابله با تغییرات بیشتر یا برگرداندن هستند که از آن جمله نفوذ دادن عناصر خود در سیستم‌های جدید است.

ایشان در برشمردن خطرات دیگر برای این جنبش‌های می‌فرمایند:

اگر این تاکتیک نیز به نتیجه نرسد، تجربه‌ها به ما می‌گویند که آنگاه روش‌هایی چون

هرج و مرج و تروریسم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیت‌ها یا قبائل و احزاب و یا حتی میان ملت‌ها و دولت‌های همسایه و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی و نیز هجوم همه‌جانبه تبلیغاتی و رسانه‌ای را در پیش خواهند گرفت. (۱۳۹۰/۶/۲۶)

هدف از این اقدامات دلسرد کردن و ناامید کردن مردم و راضی کردن آنها به شرایطی است که قبل از این حاکم بوده است.

بیداری اسلامی؛ تبیین مفهوم حداقلی و حداکثری

با توجه به مطالبی که در رابطه با ابعاد بیداری اسلامی و بهار عربی اشاره شد، اندیشه‌های مبتنی بر بیداری اسلامی اطلاق بهار عربی به حوادث اخیر جهان اسلام را کامل نمی‌داند و آن را نگاهی تک بعدی و انحراف یافته از مسیر خواسته‌های مردمی بر می‌شمارند اگرچه بخشی از استدلال‌های به کار گرفته شده برای نامگذاری حوادث مذکور به بهار عربی نیز قابل قبول می‌باشد و از طرف دیگر نمود بیداری اسلامی را تنها در شکل‌گیری نهادهای و نظام‌های سیاسی نمی‌داند. به عبارت دیگر بیداری اسلامی اگر چه در معنای حداکثری خود می‌تواند منجر به نظام‌سازی گردد اما معنای حداقلی آن ایجاد تحرکات سیاسی بر مبنای آموزه‌های اسلامی در تحقق خواست‌های مادی و معنوی می‌باشد.

۱. بهار عربی؛ تعبیری ناقص و نارسا

نکته بسیار مهمی که به طور معمول در تحلیل‌ها و تبیین‌های صورت گرفته نسبت به حوادث اخیر جهان اسلام مورد غفلت واقع شده و به آن پرداخته نمی‌شود، این مسئله است که لزوماً همه گزاره‌های به کار گرفته شده برای تعریف بهار عربی و اطلاق آن به حوادث اخیر جهان اسلام غلط و اشتباه نمی‌باشد بلکه به اعتقاد ما بهار عربی بسیار تقلیل‌گرایانه و در مواردی با اتکا به گزاره‌های غلط به این حوادث می‌نگرد.

برای نمونه در نگاه با پیش فرض بیداری اسلامی هیچ کدام از نظریه‌پردازان منکر این نیستند که مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، زمینه‌ساز شکل‌گیری اعتراضات نبوده است. یا اینکه این گونه نیست که بیکاری و اشتغال عامل‌های مهمی در تبیین این نظریه‌پردازان محسوب نگردند. بلکه تقلیل دادن دلایل این اعتراضات به صرفاً جنبه‌های صنفی و معیشتی

به معنای انحراف از مسیر صحیح تحلیل است. به عبارت دیگر دو اشکال به مفهوم بهار عربی وارد است:

۱. از طرفی این عبارت تک بعدی است و تنها به تحلیل بخشی از وقایع مذکور اشاره دارد. این بدان معنی است که اگر عبارت بهار عربی را بپذیریم لاجرم تحلیل‌ها و بررسی‌های خود را از ابعاد دیگر تأثیرگذار در جریان‌ات اخیر محروم می‌نماییم. در حالی که تحلیل وقایع مذکور از منظر بیداری اسلامی، عمده جوانب و سایر ابعاد مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد و مانع از ارائه تحلیل‌های سطحی می‌شود.

۲. عبارت بهار عربی ناخواسته این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که رخداد‌های اخیر مانند بهار، زودگذر هستند و لذا نمی‌توان به رخداد‌های اخیر دل بست و از آنها توقع تغییر و تحول بنیادین داشت. لذا تحولات مذکور بعد از گذشت مدت زمانی محدود، به حالت قبل باز خواهد گشت. در حالی که اگر عمیق به مسائل نگاه کنیم وقایع چیز دیگری را نشان می‌دهد.

در این زمینه «عبدالله الدقاق» نماینده رهبر شیعیان بحرین در گفتگو با خبرگزاری تسنیم به رواج استفاده از لفظ «بهار عربی» از سوی رسانه‌های همسو با جهان غرب اشاره کرده و می‌گوید:

آمریکایی‌ها تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا ثابت کنند که موج خیزش‌های اسلامی از هیچ‌گونه اصلاتی برخوردار نیست و روزی به پایان راه نزدیک می‌شود. وی در مورد اطلاق عنوان «بیداری اسلامی» بر موج خیزش‌های مردمی در منطقه و جهان اسلام اظهار داشت: اسلامی بودن این بیداری بدین معناست که امت اسلامی از خواب غفلت بیدار شده و به فطرت اصلی خویش که مخالف ظلم و ستم است بازگشته است. (الدقاقی، ۱۳۹۳)

مقام معظم رهبری به عنوان یکی از نظریه‌پردازان دیدگاه بیداری اسلامی نیز به این نکته اشاره کرده‌اند:

این حرکت، یک بیداری حقیقی و همچنین اسلامی و نتیجه عبرت‌های فراوان، درک‌های عمیق و همت‌های والای ملت‌های عرب در سالیان متمادی است و به همین دلیل، نام «بهار عربی» برای این حرکت عظیم، ناقص است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۷)

۲. نظام‌سازی و نهادسازی؛ مفهومی حداکثری

به نظر می‌رسد محققان و سیاستمدارانی که وقایع مذکور را با مفهوم بیداری اسلامی تحلیل می‌نمایند مراحل مختلفی را برای تحقق بیداری اسلامی به معنای کامل آن برمی‌شمرند. به طور مشخص باید گفت یکی از اهداف عالی بیداری اسلامی برپایی حکومت‌هایی است که احکام و دستورات اسلامی را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار دهند و این تصور غلطی است که چنانچه یک خیزش اسلامی مردمی به این هدف عالی دست یافت را بیداری اسلامی بنامیم و چنانچه خیزش اسلامی دیگر به نظام‌سازی نیانجامید را گونه‌ای دیگر تحلیل کنیم. در واقع همان طور که در مباحث قبلی ذکر شد و شواهدی که ارائه گردید نشان دهنده آن است که تحولات اخیر جهان اسلام برآمده از وجدان بیدار مسلمانانی است که خواست‌های مادی و معنوی خویش را در برپایی نهضت مردمی اسلامی می‌دیدند. در این میان هنگامی که این اعتراضات منجر به سقوط نظام‌های سیاسی شد بخشی از تقاضای معترضان را پوشش داد اما از آنجا که در مواردی شاهد تشکیل نظام‌های سیاسی غیر منطبق با خواست عمومی معترضان هستیم، معنای حرکت مردمی را که حول محور ارزش‌های اسلامی صورت گرفت را تغییر نمی‌دهد. به عبارت دیگر، اولین گام از مرحله بیداری اسلامی وقایع اخیر، شکل‌گیری اعتراضات منسجم مردمی علیه نظام‌های سیاسی وابسته بود که محقق شد و تلاش برای تشکیل حکومت از دیگر مراحل بیداری اسلامی به شمار می‌آید.

در این زمینه رهبری می‌فرمایند:

یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی «واژه‌سازی» بشود، هم بایستی «نهادسازی» بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القاء می‌کند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند. (۱۳۹۰/۷/۲۲)

در سابقه تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز این روند رخ داد؛ به همین علت است که از شروع نهضت امام علیه السلام در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا محقق شدن انقلاب اسلامی و نهادسازی و تأسیس ارگان‌های اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، پانزده سال فاصله وجود دارد. لذا در این

زمینه دید جمهوری اسلامی نسبت به اتفاقات و رخدادهای جاری در کشورهای منطقه نیز برگرفته از همین نگاه است و این نگاه با اینکه ادعا شود با راه‌اندازی این جریان‌ها اسلام و مفاهیم اسلامی در منطقه احیا شد منافاتی ندارد.

نتیجه

آلن تورن،^۱ پژوهشگر علوم اجتماعی معتقد است که ایده جنبش اجتماعی مانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی بخشی از واقعیت را توصیف نمی‌کند بلکه شیوه برساختن واقعیت اجتماعی است. (تورن، ۱۳۸۶: ۶۹) توجه به این نکته ما را به این هدف رهنمون می‌سازد که بدانیم جنبش‌های اخیر معاصر را تنها نمی‌توان به عنوان بخشی از واقعیت تصور کرد بلکه می‌توان آنها را شیوه‌هایی تأثیرگذار در ساخت واقعیت در جامعه به حساب آورد.

مفاهیم بیداری اسلامی یا بهار عربی نیز تنها تبیین‌کننده یکسری واقعیت‌های اجتماعی صرف نیستند که صرفاً اثرات مادی در تعاملات و تعهدات بینافردی در سطح اجتماع داشته باشند؛ بلکه فراتر از آن، نشان‌دهنده شکل‌گیری ذهنیت‌ها و بازتعریف هویت‌هایی هستند که در گذشته مخدوش شده بودند و یا با بحران‌هایی دست و پنجه نرم می‌کردند. لذا نایستی به واقعیات رخ داده در دنیای اسلام در عصر کنونی چه در مرحله شکل‌گیری و چه در روند تکامل نگاهی سطحی و زودگذر داشت. بلکه این رخدادها از عمق تاریخی قابل توجهی برخوردارند و از طرف دیگر در برگیرنده گستره وسیعی از نیازهای جهان اسلام در دوره معاصر هستند که فرآیند آن در مسیر شدن قرار دارد.

همان طور که در این مقاله اشاره شد، متفکرانی که حوادث اخیر جهان اسلام را به بیداری اسلامی تعبیر می‌کنند معتقدند بهار عربی و دلایل مطرح شده از سوی معتقدان به آن نمی‌تواند به تنهایی مبین رخدادهای کنونی باشد و در این زمینه لازم است که به نقش اسلام در شکل‌گیری، گسترش و آینده این رخدادها توجه شود.

از سوی دیگر موضوعی که ناقض ادعای طرفداران ایده بهار عربی است وقایعی است که در بحرین و عربستان رخ داده و در حال جریان است. از طرفی مدعیان بهار عربی یکی از پیامدهای حوادث اخیر را افزایش گرایش مردم جهان اسلام به تجدد و دموکراسی با حمایت

1. Alain Touraine.

غرب می‌دانند و این خواست مردمی را به بهار عربی تعبیر می‌کنند، در حالی که در جریان رخدادهای عربستان و بحرین کشورهای غربی دقیقاً در نقطه مقابل ملت‌ها و حق تعیین سرنوشت آنها قرار گرفتند و در سوریه نیز تلاش کردند با دامن زدن به اختلافات موجود، ذهن مردم جهان عرب را از مسائل مربوط به آن منحرف کنند. در حالی که کشورهای حوزه خلیج فارس خود در زمینه مراعات حق مردم در تعیین حکومت و حفظ رابطه خود با مردم دچار ضعف می‌باشند، از منتقدان نظام حاکم در سوریه قرار گرفتند.

در بحرین تجمع‌های مردمی با کمک نیروهای سعودی و مدیریت برخی قدرت‌های بزرگ سرکوب می‌شد و به مردم و علما اجازه داده نمی‌شد که در مخالفت با نظام حاکم اقدامی انجام دهند.

بنابراین حوادث اخیر جهان اسلام را بایستی واقعیت‌ساز بدانیم و نه صرفاً یک واقعیت اجتماعی. بر این اساس، همان طور که در این زمینه مطرح شد اگرچه نهادسازی و نظام‌سازی می‌تواند به عنوان غایت این اتفاقات، مدنظر به وجود آورندگان این وقایع باشد اما نظام‌سازی به عنوان یک مرحله نهایی برای بیداری اسلامی محسوب می‌شود. لذا با بررسی ریشه‌های شکل‌گیری این حوادث می‌توان ادعا کرد تحولات اخیر در قالب یک حرکت اسلامی برآمده از وجدان بیدار ملت‌های اسلامی رخ داده و در حال رخ دادن است که می‌توان آن را به «بیداری اسلامی» تعبیر نمود. به طور کلی اصل این اتفاقات نشان‌دهنده تحرکی در جهان اسلام است که این حرکت به تعبیر مقام معظم رهبری به سمت شکل‌گیری تمدن درخشان اسلامی پیش می‌رود.

منابع و مآخذ

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۳، *صحیفه امام*، ج ۲۰ و ۲۱، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۲. بذرافکن، مجید، ۱۳۹۱، «سیر تحول و ارتقای جنبش‌های اسلامی معاصر در چهار نسل با تأکید بر مصر»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۹.
۳. تورن، آلن، ۱۳۸۶، *مقدمه‌ای بر مطالعه جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه علی حاجلی، تهران، جامعه و فرهنگ.

۴. جرجیس، فواز ای، ۱۳۸۲، *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵. الدقاقی، ۱۳۹۳، متن کامل مصاحبه قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳ به آدرس:

<http://khabarfarsi.com/ext/6965864>

۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۷. جهانگیر، کیامرث و مرتضی اسماعیلی، ۱۳۹۲، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش بیداری اسلامی شمال آفریقا، مطالعه موردی کشورهای تونس، مصر و لیبی»، تهران، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۳، شماره ۱.

۸. واعظی، محمود، ۱۳۹۰، *بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه*، نظریه‌ها و روندها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی.

۹. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۴، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، نشر معارف.

۱۰. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶، ۱۳۹۰/۵/۱۶، ۱۳۹۰/۶/۲۶، ۱۳۹۰/۸/۱۴، ۱۳۹۰/۶/۲۶، ۱۳۹۰/۱۱/۱۷، ۱۳۹۰/۷/۲۲، قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۳ به

آدرس: <http://farsi.khamenei.ir/speech>

۱۱. هادیان، ناصر، ۱۳۹۱، «مفهوم انقلاب و تحولات جهان عرب»، *فصلنامه سیاست*، تهران، دوره ۴۲ شماره ۲.

۱۲. هوارث، دیوید، ۱۳۸۸، «نظریه گفتمان»، در *روش و نظریه در علوم سیاسی*، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۵.

۱۳. یزدان‌فام، محمود، ۱۳۹۰، «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۲.

1. Haeri, Niloofar, 2003, *Sacred language, ordinary people: dilemmas of culture and politics in Egypt*, New York, Palgrave.
2. Harfouch, Ali, 2011, "The Muslim Brotherhood and the Politics of

- Appeasement-OpEd", *Eurasia Review*, October 17. Available at:
<http://www.eurasiareview.com/17102011-the-muslim-brotherhood-and-the-politics-of-appeasement-oped>.
3. Huntington .S.P, 1991, *The Third Wave: Democratization in the Late 20th Century, Oklahoma*, University of Oklahoma Press.
 4. Manhire .T, 2012, *The Arab Spring: Rebellion, Revolution, and a New World Order*, Random House UK.
 5. Noueihed .L, 2011, "Peddler's martyrdom launched Tunisia's revolution", Available in: <http://uk.reuters.com/article/2011/01/19/uk-tunisia-protests-bouazizi-idUKTRE70I7TV20110119> access in 2014/05/10
 6. Rand, D. H, 2013, *Roots of the Arab Spring: Contested Authority and Political Change in the Middle East*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
 7. Rogin, J, 2011, "Clinton confronts the paradox of America's role in the Arab Spring", the cable foreign policy, November 7; Available at:
http://thecable.foreignpolicy.com/posts/2011/11/07/clinton_confronts_the_paradox_of_america_s_role_in_the_arab
 8. The Arab Human Development Report, 2005, UNDP: Regional Bureau for Arab States (RBAS)
 9. UNDP, 2011, "International Human Development Indicators: Regional and National Trends in the Human Development Index 1970-2010: Arab States", Available at:
<http://hdr.undp.org/en/data/trends>



**مجلة العلمية «بحوث الثورة الاسلامية»
منتديات العلمية الثورة الاسلامية الايرانية**

السنة الثالث / خريف ١٤٣٥ / العدد ١٠

صاحب الامتياز: منتديات العلمية الثورة الاسلامية الايرانية

**المدير المسؤول: ابراهيم كلانترى
رئيس التحرير: محمدرضا مجيدي
مدير التحرير و مدير الادارة: محمدعلي حسينزاده**

هيئة التحرير (حسب ترتيب الحروف):

استاذ مساعد فى جامعة المعارف الاسلامية	يعقوب توكلى
استاذ معيد فى جامعة العلامة طباطبائى	غلامرضا خواجه سروي
استاذ فى جامعة طهران	عبدالرضا سيف
استاذ مساعد فى جامعة طهران	محمد شفيعى فر
استاذ معيد فى جامعة الامام الخمينى الدولية	محمدرحيم عيوضى
استاذ معيد فى جامعة الامام الخمينى الدولية	يحيى فوزى
استاذ معيد فى جامعة طهران	ابراهيم كلانترى
استاذ معيد فى جامعة طهران	محمدرضا مجيدى
استاذ فى جامعة طهران	مصطفى ملكوتبان

الترجمة والتصحيح بالانجليزية: محمد خيربان

الترجمة والتصحيح بالعربية: علا رضايي

المراجعة النهائية: سيد شهاب لاجوردي

الاخراج: صالح زارع

العنوان: قم - شارع الجمهورية، حافة زقاق ٤، جامعة المعارف الاسلامية - ص . ب ٦١٧٣ - ٣٧١٥٥

هاتف: ٢٩٠٥١٣٠ (٠٠٩٨٢٥١) فاكس: ٢٩١٦٣١١ (٠٠٩٨٢٥١)

الموقع الالكتروني: www.aeeei.ac.ir البريد الالكتروني: anjomane.iran@yahoo.com

استناداً إلى الكتاب المرقم ٣/١٨/٨٩٣١٤ والصادر عن لجنة دراسة الدوريات العلمية في وزارة العلوم والبحوث والتقنية، بتاريخ ٢٠١٣/٩/٩، تم منح فصلية «بحوث الثورة الإسلامية» منتديات العلمية الثورة الإسلامية الإيرانية " ومن العدد ٢ درجة "علمية - بحثية".

يمكن تصفح فصلية «بحوث الثورة الإسلامية» في موقع المعلومات العلمية على شبكة الانترنت وبالنص الكامل، على العناوين التالية:
www.aeeei.ir
www.maaref.ac.ir